

سیمای فاطمه (س)

در احادیث اهل سنت

سید مرتضی حسینی - علی شیروانی

پیشگفتار

میوهی بهشتی، حوریهی انسانی

احوال او در رحم مادر

کنیهی او و حکمت نامهایش

شباهت تام او به پیامبر

مهر شدید او به پدر و پدر به او

بی‌تابی پیامبر برای دیدار او

کار سخت در خانه

ماجرای فدک

مقام والای فاطمه

کرامات فاطمه

برگزیده‌ی خدا

راستگوترین مردم

سخن پیامبر

خشم او موجب خشم پیامبر

خشم فاطمه موجب غضب الهی

از همه زودتر

شدت اندوه در غم پدر

تقاضای تابوت

آوای مرگ

عبور از صراط در قیامت

ایمنی از آتش دوزخ

ورود به بهشت

نخستین بهشتیان

راستگوترین مردم

پیوست

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

مطالعه‌ی تاریخ آدمی را با شگفتی‌های فراوانی روبرو می‌سازد، رویدادهایی که گاه غرابت آن گونه‌ای است که بیشتر به افسانه می‌ماند تا واقعیت. داستان سنگ‌دلی‌ها، شقاوت‌ها، بی‌رحمی‌ها، حقارت‌ها و ذلت‌هایی که انسان برای دست یافتن به متاع دنیا به آن تن داده است، واقعاً هر خواننده‌ای را بهت‌زده می‌کند.

از جمله شگفت‌ترین این داستان‌ها، ماجرای اهل‌بیت پیامبر و رفتار امت او با ایشان است، داستان غم‌انگیز فاطمه زهرا علیهاالسلام که هر قلب منصفی را غرق در اندوه می‌سازد و هر ذهن اندیشنده‌ای را به تأمل فرامی‌خواند، که چرا یاران پیامبر! همراهان پیامبر! دوستان پیامبر! با زهرای او چنان کردند؟

چرا وقتی میان کوچه‌های مدینه در برابر دیدگان مردمی که تا چند روز پیش در نماز به پیامبر

اقتدا می‌کردند، در کنارش شمشیر می‌زدند، سخنانش را به عنوان کلام خدا با گوش جان

می‌شنیدند و به او ایمان آوردند، زهرا را سیلی زدند، خانه‌اش را سوزاندند،

[صفحه ۸]

پهلویش را شکستند و دارایی‌اش را تصاحب کردند، آنان تنها خیره خیره نگریستند و دم

برنیاوردند؟

ممکن است با خود بگوییم: لابد مردم، اهل بیت پیامبر را نمی‌شناختند، و حتماً زهرا را زنی

می‌دانستند همچون دیگر زنان اما نگاهی دیگر به برگهای تاریخ تردیدی در بطلان این نظر باقی

نمی‌گذارد، بگذریم از آنکه چنین رفتاری با یک زن غیر مسلمان روا نبود، چه رسد به یک زن

مسلمان، دختر پیامبر که جای خود دارد.

چگونه می‌شود مسلمانان زهرا را نشناخته باشند؟ مگر نه این است که پیامبر در برابر دیدگان آنان

بارها و بارها او را برترین زنان جهان می‌شمرد، دستش را می‌بوسید، «مادر پدر» می‌خواندش،

پاک از همه‌ی آلودگی‌ها می‌شمردش که ریشه‌اش از بهشت است و بوی بهشت می‌دهد.

مگر مردم نشنیده بودند که پیامبر گفته بود زهرا پاره تن من است، خشم او خشم من است، و خشم

من، خشم خداست. مگر ندیده بودند که پیامبر چندان از فراق زهرا دلش می‌گرفت که هرگاه

می‌خواست به سفر رود در آخرین لحظات به دیدار زهرا می‌رفت و هرگاه از سفر باز می‌آمد

نخستین کسی که به دیدارش می‌شتافت زهرا بود؟

آری، این همه را دیده و شنیده بودند، اما پس چرا با او چنان کردند که کردند. آیا پیامبر از

ایشان خواسته بود که مزد رسالتش را اینگونه دهند؟

این پرسش‌ها همچنان در ذهن هر تاریخ‌پژوهی موج می‌زند.

این امواج آنگاه که به کتابهای روایی اهل تسنن مراجعه می‌شود همچون کوهی سر بلند می‌کند و بر ساحل ذهن می‌کوبد.

شگفتا! گمان می‌کردیم مقام شامخ اهل بیت پیامبر تنها از زبان شیعیان شنیده و از قلم ایشان گذشته و در کتابهای آنان ضبط شده است.

هرچند دستهای خیانت کار فراوانی کوشید نور فضائل اهل بیت را خاموش سازد، اما خداوند اراده کرده است که نور خود را همچنان تابناک قرار دهد، هرچند کافران و مشرکان و منافقان ناپسند دارند.

با نگاهی گذرا به کتابهای روایی اهل سنت انسان با مجموعه‌ی عظیمی از روایات مواجه می‌گردد که در آن سخن از زهرا، علی، حسن و حسین است و اینکه اینان از هر گناهی پاک هستند، جان پیامبر و جانشین پیامبرند، عزیزترین مردم نزد خداوندند، دوستان آنان را خداوند دوست دارد و دشمنانشان را دشمن، هر که به راه آنان رود و آنان را مقتدای خویش سازد، سعادت‌مند است و هر که جز این کند، از سعادت محروم.

ممکن است گمان شود این روایات نزد اهل سنت فاقد اعتبار و ارزش است و از این رو نمی‌توان به آنها احتجاج نمود. اما با کمال شگفتی می‌بینیم این روایات در معتبرترین کتابهای اهل سنت

آمده و سندهای آن، به اعتراف عالمان بزرگ اهل تسنن، از وثاقت و صحت کامل برخوردار است. بسیاری از این روایات در چندین کتاب معتبر نقل شده و برخی از آنها در یک کتاب چندین بار ضبط گشته است.

[صفحه ۱۰]

آری، اهل سنت خود روایت کرده‌اند که خشم فاطمه موجب خشم خدا می‌گردد، و همانان روایت کرده‌اند که فاطمه از ابابکر خشمگین شد، او را نفرین کرد و اجازه نداد در تشییع جنازه‌اش حاضر گردد و بر او نماز گذارد.

علامه سید مرتضی حسینی فیروزآبادی در تلاشی سترگ برای نشان دادن حقانیت تشیع، در کتابهای معتبر روایی اهل سنت پژوهش نمود و آنچه درباره‌ی اهل بیت در آنها یافت برگزید. و در مجموعه‌ای ارزشمند به نام فضائل الخمسة من الصحاح الستة [۱] تنظیم و تبویب نمود. جزوه‌ی حاضر ترجمه‌ی بخش مربوط به فضایل حضرت فاطمه علیهاالسلام از آن کتاب ارزشمند است که سال‌ها پیش به قلم نگارنده آمده بود و اینک ویرایش دوم آن توفیق انتشار می‌یابد.

و ما توفیقی إِلَّا باللهِ العلیّ العظیم والحمد لله ربّ العالمین

شهر مقدّس قم - حوزه‌ی علمیه

علی شیروانی

۷۹ / ۲ / ۱۷

[صفحه ۱۱]

[۱] اهل سنت، از میان تمام کتابهای روایی خود، شش کتاب را بیش از همه ارج می‌نهند و مقدس

می‌شمارند و پس از قرآن جای می‌دهند. این شش کتاب را «صحاح ستّه» می‌نامند، که منابع اصلی

مؤلف گرامی را تشکیل می‌دهند.

میوه‌ی بهشتی، حوریه‌ی انسانی

۱- سیوطی در تفسیر خود، الدرالمنثور، ذیل تفسیر کریمه‌ی «سبحان الذی اسری بعبده لیلاً من

المسجد الحرام» به نقل از طبرانی می‌نویسد: عایشه گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود:

آنگاه که بسوی آسمانم بردند، داخل بهشت شده در کنار درختی از درختان آن توقف نمودم،

درختی که به نیکوئی آن، درختی و به سفیدی برگ آن، برگی و به لذیذی میوه‌ی آن، میوه‌ای

در بهشت ندیدم، پس میوه‌ای از میوه‌های آن برگرفتم و خوردم و به صورت نطفه‌ای در صلب من

درآمد و آنگاه که به زمین هبوط کردم با خدیجه هم‌بالین شدم و او فاطمه را باردار گشت. پس از

آن هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، فاطمه را می‌بویم.

۲- مستدرک الصحیحین [۱] از سعد بن مالک روایت می‌کند که

[صفحه ۱۲]

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

جبرئیل - علیه الصلوٰۃ والسلام - با یک «گلابی» بهشتی نزد من آمد، گلابی را شب معراج خوردم

و خدیجه، فاطمه را باردار شد. پس از آن هرگاه - مشتاق بوی بهشت می‌شدم، گردن فاطمه را

می‌بوئیدم.

۳- در ذخائرالعقبی [۲] به نقل از ابن عباس آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را زیاد می‌بوسید. عایشه (به عنوان

اعتراض) به آن حضرت گفت: شما فاطمه را زیاد می‌بوسید! در جواب فرمود: همانا جبرئیل در

شب معراج مرا وارد بهشت نمود و از تمام میوه‌هایش اطعام نمود و آن طعام، نطفه‌ای در صلیم

شد و خدیجه، فاطمه را باردار گشت. آنگاه که مشتاق به آن میوه‌ها شوم، فاطمه را می‌بوسم و از

بوی او، رائحه‌ی تمام آن میوه‌ها را استشمام می‌کنم. [۳].

۴- ذخائرالعقبی [۴] از کتاب سیره‌ی ملاً نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

جبرئیل سیبی از بهشت نزد من آورد، آن را تناول کردم و با خدیجه هم‌بالین شدم، پس او فاطمه را

باردار گشت. خدیجه گفت: بار من خفیف و سبک است، آنگاه که شما

می‌روید (و من تنها می‌شوم) کودکی که در رحم دارم با من سخن می‌گوید. [۵].

۵- خطیب بغدادی در تاریخ بغداد [۶] از عایشه نقل می‌کند که: خطاب به رسول خدا عرض

کردم: ای رسول خدا! شما را چه می‌شود هرگاه فاطمه می‌آید بر او بوسه می‌زنید، حتی زبان خود

را در کام او گذاشته، گوئی می‌خواهید غسل بخورید؟ فرمود:

آری! جبرئیل در شبی که به آسمان برده شدم، وارد بهشتم کرد، پس سیبی از آن به من داده آن را

خوردم و نطفه‌ای در صلبم گشت، آنگاه که به زمین باز گشتم با خدیجه همبستر شدم و فاطمه از

همان نطفه پدید آمد. او حوریه‌ای از انسان‌ها است، هرگاه مشتاق بهشت شوم، او را می‌بوسم. [۷]

.

۶- خطیب بغدادی [۸] از ابن عباس نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

دخترم فاطمه حوریه‌ای از آدمیان است مبری از حیض و نفاس. او را (خداوند) [۹] فاطمه نامید

چرا که خداوند او را و دوستانش را از آتش جدا نموده است. [۱۰].

۷- صاحب ذخائرالعقبی [۱۱] حدیثی از اسماء در رابطه با ولادت امام حسن علیه السلام نقل

می کند که اسماء به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد: من در این ولادت ندیدم

که فاطمه مبتلا به حیض یا نفاس شود! رسول گرامی فرمود:

مگر نمی دانی دخترم پاک و پاکیزه است و هیچگاه مبتلا به حیض و نفاس نمی شود.

[۱] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۶.

[۲] ذخائرالعقبی، ص ۳۶.

[۳] صاحب ذخائرالعقبی پس از نقل حدیث می نویسد: این روایت را ابوالفضل بن خیرون نقل

کرده است.

[۴] ذخائرالعقبی، ص ۴۴.

[۵] حدیث ادامه دارد و دنباله ی آن در فصل دوم خواهد آمد.

[۶] تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۸۷.

[۷] محب طبری نیز در ذخائرالعقبی (ص ۳۶) این روایت را ذکر کرده و می‌نویسد: ابوسعید در

شرف‌النبوة این روایت را نقل کرده است.

[۸] تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۳۳۱.

[۹] فاطمه از ریشه‌ی (فَطْم) بمعنی (جدا کردن) است - مترجم -

[۱۰] ابن حجر نیز در الصواعق المحرقة، ص ۹۲، این روایت را نقل کرده، می‌گوید، نسائی این

روایت را نقل کرده است.

[۱۱] ذخائرالعقبی، ص ۴۴.

احوال او در رحم مادر

محب طبری می‌نویسد [۱] ملّا در سیره‌ی خود روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله و

سلم فرمود:

جبرئیل سببی از بهشت نزد آمد آورد. آن را خوردم و آنگاه با خدیجه آمیزش کردم و او فاطمه را باردار شد. خدیجه (می) گفت: بارم خفیف است، هرگاه از نزد می‌روید (و تنها می‌شوم) کودکی که در رحم دارم با من تکلم می‌کند. زمانی که وقت زایمان خدیجه فرارسید، کسی را نزد زنان قریش فرستاد تا در امر زایمان یاریش دهند. آنان سر باز زده گفتند: نزد تو که همسر محمد شده‌ای نمی‌آئیم.

در همین اوان چهار زن، که زیبایی و درخشندگی آنها به وصف ناید، بر او وارد شدند، یکی از آنها گفت: من مادرت حواء هستم. دیگری گفت: من آسیه هستم، دخت

[صفحه ۱۶]

مزاحم. سومی زبان به سخن گشود که: من کلثم هستم خواهر موسی. و (سرانجام) چهارمی گفت: من مریم دخت عمرانم، مادر عیسی. آمده‌ایم تا در امر زایمان یاریت دهیم.

خدیجه گفت: فاطمه علیهاالسلام به دنیا آمد و در حال سجده بر زمین قرار گرفت به گونه‌ای که انگشتانش سوی آسمان بود.

[۱] ذخائرالعقبی، ص ۴۴.

کنیهی او و حکمت نامهایش

در فصل اول، حدیث ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گذشت که فرمود:

«(خداوند) فاطمه را بدین نام نامیده، چرا که خداوند او و محبینش را از آتش جدا نموده است.»

آنچه در این فصل می آید دیگر روایاتی است که با جستجو در کتب اهل سنت یافته ام.

۱- محب طبری [۱] می نویسد:

علی علیه السلام گفت: رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود:

فاطمه، هیچ می دانی چرا «فاطمه» نامیده شدی؟

علی علیه السلام گفت: ای رسول خدا، چرا «فاطمه» نامیده شد؟

فرمود: خداوند - عزوجل - او و فرزندان او را روز قیامت از آتش دور داشته است. [۲].

محب طبری همچنین می نویسد: این روایت را امام علی بن

موسی الرضا علیه السلام در مسند خود به این صورت نقل کرده است که رسول خدا صلی الله علیه

و آله و سلم فرمود:

همانا خداوند - عزوجل - فاطمه و فرزندانش و کسانی را که دوستار آنانند، از آتش دور داشته و

از این رو است که او «فاطمه» نامیده شد.

۲- در کنز العمال [۳] آمده است:

«فاطمه نامش نهادند، چرا که خداوند او و دوستدارانش را از آتش جدا نموده است. [۴].

۳- ابن اثیر در کتاب النهایة [۵] می نویسد:

فاطمه را «بتول» [۶] نامیدند چون از زنان زمان خود از جهت فضل و دین و حسب، جدا بود. و

بعضی گفته اند: چون انقطاع از دنیا بسوی خداوند داشته است.

۴- عبیده‌ی هروی در الغریبین می نویسد:

فاطمه را بتول نامیدند چون نظیر و مانندی نداشت.

[صفحه ۱۹]

۵- ابن اثیر در اسدالغابه [۷] در احوال دخت فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

می نویسد:

کنیه ی فاطمه «ام اییها» (یعنی مادر پدرش) بوده است.

۶- ابن عبدالبر در الاستیعاب [۸] از جعفر بن محمد علیه السلام نقل می کند که:

کنیه ی فاطمه، دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم «ام اییها» بود.

[صفحه ۲۱]

[۱] ذخائرالعقبی، ص ۲۶.

[۲] محب طبری می نویسد: «حافظ دمشقی این روایت را نقل کرده است».

[۳] کنزالعمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

[۴] صاحب کنزالعمال می گوید: دیلمی به نقل از ابی هریره این روایت را از رسول خدا نقل کرده

است.

[۵] النهایة، ذیل ماده ی بتل.

[۶] «بتول» از ماده‌ی بتل: بمعنی «جدا کردن و بریدن» می‌باشد. - مترجم -

[۷] اسد الغابۀ، ج ۵، ص ۵۲۰.

[۸] الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۵۲.

شبهت تام او به پیامبر

۱- در صحیح ترمذی [۱] به نقل از عایشه، آمده است:

کسی را ندیدم که شبهت زی و وقار و سیره‌ی او در نشست و برخاست به رسول اکرم صلی الله

علیه و آله و سلم بیش از فاطمه باشد. هرگاه فاطمه بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وارد

می‌شد، رسول خدا سوی او می‌شتافت، او را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند و هرگاه رسول

اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه می‌آمد، فاطمه از جای برخاسته، او را می‌بوسید و در

جای خویش می‌نشاند. [۲].

۲- در مستدرک الصحیحین [۳] از عایشه نقل شده که گفت:

کسی را ندیدم که کلامش چون فاطمه شبیه کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشد، هرگاه بر رسول خدا وارد می شد به او خوش آمد می گفت، از جا برمی خاست و به طرف فاطمه می رفت، دستش را می گرفت و می بوسید و او را در جای خود قرار می داد.

صاحب مستدرک الصحیحین می گوید، این روایت، شرائطی را که مسلم و بخاری برای حدیث صحیح ذکر کرده اند، واجد است.

حدیث فوق را دیگران نیز نقل کرده اند: بخاری در الادب المفرد [۴] و ابو عمر در استیعاب [۵] همچنین بیهقی در سنن [۶] حدیث بالا را با این اضافه نقل می کند:

هرگاه نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه می آمد، فاطمه خوش آمدش می گفت، از جا برمی خاست و دست پدر را گرفته می بوسید.

۳- امام احمد بن حنبل در مسند [۷] از انس بن مالک نقل می کند که گفت:

کسی در شباہت به رسول اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم بسان حسن بن علی علیہ السلام و فاطمه

علیہا السلام نبود.

[صفحه ۲۳]

۴- مسلم در صحیح باب مربوط به فضائل فاطمه علیہا السلام می نویسد که عایشه گفت:

تمام همسران نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم جمع بودند که فاطمه آمد. راه رفتنش چون راه

رفتن رسول خدا بود، رسول اکرم به او فرمود: «مرحبا به دخترم» پس او را طرف راست یا چپ

خود قرار داد.

این حدیث ادامه دارد و دنباله‌ی آن در فصل ۹ خواهد آمد. ابن ماجه [۸] ، احمد بن حنبل [۹] و

بسیاری دیگر از بزرگان علم حدیث، این روایت را نقل کرده‌اند.

۵- متقی در کنز العمال [۱۰] از عایشه نقل می کند که:

نبی اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم موهای سر فاطمه را بسیار می بوسید.

به گفته‌ی متقی، این روایت را ابن‌عساکر نیز نقل کرده است. مناوی در فیض‌القدير [۱۱]

می‌نویسد:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم همچنين در کام فاطمه بسیار بوسه می‌زد.

و از ابی‌داود نقل می‌کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زبان فاطمه را می‌مکید.

[صفحه ۲۴]

۶- ابن‌اثیر در اسدالغابة [۱۲] - به نقل از ابن‌عباس - می‌نویسد:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگاه از سفر می‌آمد دخترش فاطمه علیهاالسلام را

می‌بوسید.

هیثمی نیز در مجمع [۱۳] خود، روایت را نقل کرده می‌نویسد: راویان این حدیث همه مورد

وثوقند و طبرانی در الاوسط آن را آورده است. محب طبری نیز حدیث را در ذخائرالعقبی [۱۴]

آورده می‌گوید: ابن‌السری آن را نقل کرده است.

۷- محب طبری [۱۵] به نقل از عایشه می‌نویسد:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روزی گودی زیر گلوی فاطمه را بوسید.

محب طبری می‌گوید: حربی این حدیث را نقل کرده و ملا در سیره‌ی خود آن را با این اضافه

آورده است:

به رسول خدا عرض کردم: کاری کردید که تاکنون نکرده بودید. فرمود: عایشه! هرگاه مشتاق

بهشت شوم، گودی زیر گلوی فاطمه را می‌بوسم.

در فصل اول کتاب آوردیم که عایشه گفت: «به رسول خدا عرض کردم، ای رسول خدا شما را

چه می‌شود که هرگاه فاطمه می‌آید او را می‌بوسید...» و همچنین کلام ابن عباس را که گفت:

«رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را زیاد می‌بوسید...».

[صفحه ۲۵]

[۱] صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹.

[۲] این روایت را دیگران نیز نقل کرده‌اند از جمله: ابوداود در صحیح خود، باب اخبار مربوط به

قیام، ج ۳۳، ص ۲۲۳، حاکم در مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۲۷۲، بخاری در الادب المفرد،

ص ۱۳۶، عسقلانی در فتح الباری، ج ۹، ص ۲۰۰، می نویسد: ابن حبان نیز این روایت را ذکر کرده است.

[۳] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۹.

[۴] الادب المفرد، ص ۱۴۱.

[۵] الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۵۱.

[۶] سنن بیهقی، ج ۷، ص ۱۰۱.

[۷] مسند الامام احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۶۴.

[۸] صحیح ابن ماجه، باب «ما جاء فی ذکر مرض رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم».

[۹] مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۸۲.

[۱۰] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱.

[۱۱] فیض القدیر، ج ۵، ص ۱۷۶.

[۱۲] اسد الغابۀ، ج ۵، ص ۵۲۲.

[۱۳] مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۴۲.

[۱۴] ذخائر العقبی، ص ۳۶.

بی‌تابی پیامبر برای دیدار او

۱- ابی‌داود در صحیح [۱] خود از ثوبان، غلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نقل

می‌کند که:

فاطمه آخرین کسی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، هنگام عزم سفر، با او دیدار

می‌کردند و نیز اولین کسی بود که گاه بازگشت، بر او وارد می‌شدند...

این خبر را احمد بن حنبل [۲] و بیهقی [۳] نیز نقل کرده‌اند.

۲- حاکم در مستدرک الصحیحین [۴] از ابن‌عمر نقل کرده که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاه خروج برای جنگ، قبل از همه به ملاقات فاطمه

علیهاالسلام می‌رفت.

ذهبی در تلخیص - که در حاشیه‌ی مستدرک الصحیحین طبع شده - می‌نویسد:

گاه خروج برای جنگ، پس از همه با فاطمه و هنگام رجوع، قبل از همه با او، دیدار می‌کرد.

و آنگاه به نقل همین خبر می‌پردازد.

۳- حاکم [۵] به نقل از ابن عمر می‌نویسد:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آخرین دیدارش هنگام سفر و اولین ملاقاتش هنگام

بازگشت، با فاطمه بود.

حاکم خیر مذکور را با سند دیگری روایت می‌کند که در آن اضافه شده است:

... پس رسول خدا به او می‌گفت: «پدر و مادرم فدایت باد.»

۴- حاکم در مستدرک الصحیحین [۶] از ابی ثعلبه نقل می‌کند که:

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از نبرد یا سفر بازمی‌گشت به مسجد آمده، دو

رکعت نماز می‌گزارد و سپس متوجه فاطمه می‌شد و به دنبال آن، نزد همسرانش می‌رفت.

حاکم سند این حدیث را صحیح می‌داند. در فصل سابق حدیث ابی ثعلبه با همین مضمون به نحو

مبسوط‌تر، گذشت.

۵- ابن حجر در الصواعق المحرقة [۷] چنین آورده است: احمد و دیگران خبری نقل کرده‌اند که

مضمون آن چنین است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گاه بازگشت از سفر سوی فاطمه می‌آمد و مدتی طولانی

نزد او می‌ماند. در یکی از این دیدارها فاطمه علیها السلام خود را با دو انگوی نقره‌ای و گردنبند

و گوشواره، آراسته بود و پرده‌ای بر در خانه‌ی خود نصب کرده بود. پس رسول خدا آمد و بر او

وارد گشت و سپس در حالی که آثار غضب در چهره‌اش نمودار بود، رفت و بر منبر نشست.

فاطمه دانست که رفتار خاص رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فقط به خاطر چیزهایی است

که او تهیه کرده بود، لذا آنها را سوی او فرستاد تا در راه خدا به کار بندد.

آنگاه رسول خدا فرمود: «همانی کرد که می‌خواستم. پدرش فدایش باد- و سه بار تکرار نمود و

ادامه داد- دنیا از آن محمد و آل محمد نیست، اگر دنیا به مقدار بال مگسی نزد خداوند ارزش

داشت، هیچ کافری از آن بهره نمی‌برد ولو به مقدار یک جرعه آب.» و به دنبال آن برخاستند و

سوی فاطمه علیه السلام رفتند.

ابن حجر نوشته است که احمد بن حنبل می‌افزاید:

رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم به ثوبان فرمان داد که آنها را به بعضی از اصحاب بدهند

و برای فاطمه گردنبندی از پارچه‌ی یمانی و دو انگو از عاج خریداری شود و فرمود: اینها

اهل بیت من هستند و نمی‌پسندم که طیبات خود را در زندگی دنیا بخورند.

[صفحه ۳۵]

[۱] صحیح ابی داود، ج ۲۶، باب: ما جاء فی الانتفاع بالعاج.

[۲] مسند احمد بن حنبل، ج ۵، ص ۲۷۵.

[۳] سنن بیهقی، ج ۱، ص ۲۶.

[۴] مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۴۸۹.

[۵] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۶.

[۶] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۵.

[۷] الصواعق المحرقة، ص ۱۰۹.

کار سخت در خانه

۱- بخاری [۱] از علی علیه السلام نقل می کند:

فاطمه علیها السلام از جراحات ناشی از آسیا کردن شکایت کرد، (پس چون دانست) اسیری نزد

رسول خدا آورده اند، سوی رسول خدا روانه شد و چون او را نیافت، عایشه را دید و جریان را به

او گفت: چون رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد. عایشه خبر آمدن فاطمه علیها السلام را

داد. پس رسول خدا نزد ما آمد در حالی که ما در بستر بودیم. خواستم برخیزم که فرمود: در

جای خود باشید. پس میان ما نشست- و من سردی قدمهایش را بر روی سینهی خود احساس

کردم- و فرمود: نمی خواهید چیزی بهتر از آنچه خواسته بودید، یادتان دهم؟ گاه خوابیدن ۳۴

بار تکبیر و ۳۳ بار تسبیح و ۳۳ بار حمد خدا را گوئید و این برای شما از خادم بهتر است.

بخاری در جای دیگری [۲] نیز این حدیث را نقل می‌کند و همچنین مسلم [۳] و ابوداود [۴] نیز

آن را نقل کرده‌اند.

۲- ابی‌داود [۵] از ابی‌الورد بن ثمامه نقل می‌کند که علی علیه‌السلام به ابن‌عبد فرمود:

آیا برایت از خودم و فاطمه سخن نگویم؟ (پس فرمود:) فاطمه نزد رسول خدا محبوبترین فرد

خانواده بود. او نزد من بود که کثرت آسیا کردن بر دستهایش نشانه گذارده بود و از بس با مشک

آب حمل کرد، جای آن بر بدنش ماند، آنقدر خانه را جاروب کرد که لباسش غباراندود شده بود

و آنقدر آتش اجاق را روشن کرد که لباسش سیاه شده بود، از کار کردن در خانه به او آسیب

رسیده بود. (روزی) شنیدم غلامی نزد رسول خدا آورده‌اند. به او گفتم: خوب است نزد پدرت

روی و از او غلامی بخواهی که تو را (در کارهای خانه) کفایت کند. فاطمه نزد پدرش رفت، پدر

را در حال سخن گفتن دید، پس حیا کرد و (بدون آنکه درخواست خود را بیان کند) بازگشت.

فردای آن روز رسول اکرم نزدمان آمد و ما در بستر بودیم. کنار سر فاطمه نشست و فاطمه از

شرم پدر، سر به زیر لحاف برد.

فرمود: دیروز درخواست از آل محمد چه بود؟ فاطمه سکوت کرد.

دوباره فرمود، و جواب، باز هم سکوت بود.

گفتم: به خدا سوگند به شما خواهم گفت، ای رسول خدا! او از بس در خانه‌ی من آسیا کرد،

اثرش بر دستانش ماند، از بس با مشک آب حمل کرد، اثرش بر بدنش ماند، آنقدر خانه را جاروب

کرده که لباسش غباراندود شده است و آنقدر آتش اجاق را روشن ساخته که لباس‌هایش سیاه

شده است، با خیر شدیم که غلام یا خادمی نزد شما آورده‌اند، به او گفتم: از پدرت خادمی بخواه.

ابوداود می‌نویسد: رسول خدا در جواب همان مضمونی را که حکم نقل کرده، بیان کردند.

مراد ابی‌داود از نقل حکم همان حدیثی است که کمی قبل، از بخاری و مسلم نقل کردیم که

رسول خدا فرمود: «نمی‌خواهید چیزی بهتر از آنچه خواسته بودید یادتان دهم؟...»

این حدیث را از ابونعیم نیز در حلیة الاولیاء [۶] با اختصار آورده است.

۳- ابی‌نعیم [۷] به نقل از زهری می‌نویسد:

فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آنقدر آسیا کرد که دستش تاول زد و ورم

کرد و جای دسته‌ی آسیا بر آن ماند.

احمد بن حنبل [۸] از انس بن مالک نقل می‌کند:

روزی بلال برای نماز صبح دیر آمد، رسول اکرم از علت تأخیر سؤال کرد. او گفت: از کنار

فاطمه گذشتم، دیدم در حال آسیا کردن است و فرزندش می‌گیرد، به او گفتم: اگر اجازه بدهید

من آسیا کنم تا شما بچه را آرام کنید یا شما آسیا کنید و من بچه را آرام کنم. او گفت: من به

فرزندم مهربان‌ترم. این بود علت تأخیرم.

فرمود: بر دخترم دلسوزی و احسان کردی، خدا تو را رحمت کند.

۵- در کنز العمال [۹] به نقل از جابر آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه را دید که عبائی از موی شتر در بر گرفته مشغول

آسیا کردن است، پس گریست و فرمود: «ای فاطمه در برابر تلخی‌های دنیا صبور باش تا نعیم

آخرت نصیب تو شود» و این آیه نازل شد: «و لسوف یعطیک ربک فترضی». [۱۰].

صاحب کنز العمال می‌نویسد: «ابن لال و ابن مردویه و ابن نجار و دیلمی این حدیث را نقل

کرده‌اند.» سیوطی نیز در الدرالمنثور در تفسیر سوره ضحی این حدیث را آورده و می‌نویسد:

عسکری در مواعظ آن را نقل کرده است.

[صفحه ۳۹]

[۱] صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب: مناقب علی بن ابیطالب علیه السلام

[۲] صحیح بخاری، کتاب الخمس، باب: الدلیل علی ان الخمس لنوائب رسول الله صلی الله علیه و

آله و سلم.

[۳] صحیح مسلم، کتاب الذکر والدعاء، باب: التسبیح اول النهار و عندالنوم.

[۴] صحیح ابی داود، ج ۳۳، باب: التسبیح عندالنوم.

[۵] صحیح ابی داود، ج ۳۳، باب: التسبیح عندالنوم.

[۶] حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱.

[۷] حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۱.

[۸] مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۵۰.

[۹] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۹۵.

[۱۰] سوره‌ی ضحی، آیه‌ی ۵: «پروردگارت بزودی به تو چندان عطا کند که تو راضی شوی».

ماجرای فدک

۱- سیوطی در الدرالمنثور ذیل تفسیر آیه‌ی: «و آت ذالقربی حقه» [۱] می‌نویسد: بزار و

ابویعلی و ابن ابی‌حاتم و ابن‌مردویه از ابی‌سعید خدری نقل کرده‌اند: که چون آیه‌ی «و آت

ذالقربی حقه» نازل شد، رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله و سلم فاطمه را (نزد خود) فراخواند و

فدک را به او بخشید.

همچنین می‌نویسد: ابن‌مردویه از ابن‌عباس نقل می‌کند که:

چون آیه‌ی «و آت ذالقربی حقه» نازل شد، رسول اکرم قطعه‌ی فدک را به فاطمه عطا کرد.

۲- هیشمی [۲] به نقل از ابی‌سعید می‌نویسد:

چون آیه‌ی «و آت ذالقربی حقه» نازل شد، رسول خدا

فاطمه را نزد خود خواند و فدک را به او بخشید.

هیثمی می‌نویسد: طبرانی این روایت را نقل کرده است.

این روایت را ذهبی نیز در میزان الاعتدال [۳] نقل کرده و آن را صحیح دانسته است.

۳- متقی در کنز العمال [۴] از ابی سعید نقل می‌کند که:

چون آیهی «وَأَتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ» نازل شد رسول خدا به فاطمه فرمود: ای فاطمه، فدک را به تو

بخشیدم.

متقی می‌نویسد: این روایت را حاکم در کتاب تاریخ خود و همچنین ابن نجار نقل کرده‌اند.

[صفحه ۴۱]

[۱] سوره‌ی اسراء، آیه‌ی ۲۶.

[۲] مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۴۹.

[۳] میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۲۲۸.

[۴] کنز العمال، ج ۲، ص ۱۵۸.

مقام والای فاطمه

۱- بخاری [۱] به نقل از عایشه می‌نویسد:

فاطمه در حالی که همانند رسول خدا راه می‌رفت، جلو آمد. رسول اکرم فرمود: «مرحبا به

دخترم فاطمه»، و او را طرف راست یا چپ خود نشاند. آنگاه آهسته به او سخنی گفت که فاطمه

(با شنیدن آن) گریست.

به او گفتم: چرا می‌گریی؟

(او پاسخی نداد).

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دوباره آهسته کلامی به فاطمه گفت و (این بار) فاطمه

خندید.

گفتم: تا امروز شادمانی که اینقدر نزدیک به اندوه باشد، ندیده بودم.

پرسیدم: رسول خدا چه گفت؟

جواب داد: هرگز راز رسول خدا را فاش نخواهم ساخت.

تا آنکه رسول خدا رحلت نمود. (پس از رحلت آن حضرت) دوباره از فاطمه پرسیدم (رسول خدا

چه گفت؟) او گفت: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: جبرئیل هر سال فقط

یکبار قرآن را بر من عرضه می کرد ولی امسال دوبار قرآن بر من عرضه شد و این را نشانه‌ی

نزدیک شدن اجل خود می دانم و تو در میان اهل بیتم اول کسی هستی که به من ملحق می شوی».

و من (با شنیدن این سخن) گریستم، آنگاه فرمود:

«آیا خشنود نمی شوی به اینکه بانوی زنان بهشت یا بانوی زنان مؤمنین باشی؟» و من (با شنیدن

آن) خندیدم.

احمد بن حنبل نیز در مسند [۲] خود این روایت را ذکر کرده است، با این تفاوت که به جای

«بانوی زنان بهشت» آورده: «بانوی زنان این امت». ابن سعد نیز در طبقات [۳] حدیث را با این

تعبیر آورده است: «بانوی زنان این امت یا بانوی زنان دو عالم».

ابن اثیر نیز در اسدالغابه [۴] با تعبیر: «بانوی زنان دو عالم» و نسائی در خصائص [۵] با عبارت

«بانوی زنان این امت یا بانوی زنان مؤمنین» حدیث را نقل کرده اند.

ما همسران پیامبر همگی نزد آن حضرت بودیم. هیچ کدام نرفته بودیم که فاطمه در حالی که همچون پیامبر گام برمی داشت، پیش آمد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چون فاطمه را دید فرمود: دخترم خوش آمدی. و او را طرف راست یا چپ خود نشانده و رازی را برای او فاش ساخت (که با شنیدن آن) فاطمه سخت گریست. رسول خدا چون اندوه فاطمه را دید راز دیگری برایش باز گفت (که با شنیدن آن) فاطمه خندید.

به او گفتم: (با آنکه) من در میان همسران رسول خدا (و در کنار او بودم) او رازش را فقط با تو در میان گذاشت و تو (در مقابل) گریه می کنی؟! چون رسول خدا برخاست در مورد آن راز، از او سؤال کردم. فاطمه گفت: هرگز راز رسول خدا را فاش نخواهم کرد. چون پیامبر رحلت نمود، (نزد فاطمه رفتم و) او را سوگند دادم که آن راز را برایم بگوید.

گفت: اکنون (که پیامبر دیگر میان ما نیست) خواهم گفت. راز اول این بود که فرمود: «جبرئیل

هر سال یکبار قرآن را بر من عرضه می‌کرد اما امسال دوبار آن را بر من عرضه داشت و این را

آیت نزدیک بودن اجل خود می‌دانم. پس از خدا پروا کن و صبر پیشه‌ساز که من خوب سلفی

برایت هستم.» من (با شنیدن این سخنان) چنانکه شاهد بودی، گریستم. رسول خدا چون پریشانی

مرا دید، راز دوم را برایم باز گفت: ای فاطمه آیا خشنودت نمی‌کند اینکه تو بانوی زنان مؤمنین

یا بانوی زنان این امت باشی؟

مسلم نیز این روایت را یکبار با اضافه‌ی: «تو پیش از سایر افراد

[صفحه ۴۴]

خانواده‌ام به من می‌پیوندی» و یکبار بدون این اضافه [۶] نقل کرده است. ابن‌ماجه [۷] نیز

روایت را با همان اضافه نقل کرده است. ابی‌داود طیالسی [۸] و ابونعیم [۹] با سندهای متعدد، با

تعبیر «بانوی زنان دو عالم یا بانوی زنان این امت» این روایت را نقل می‌کنند. طحاوی [۱۰] نیز

در مشکل الاثار با دو سند روایت را آورده است. همچنین نسائی [۱۱] با تعبیر «بانوی زنان این

امت و بانوی زنان دو عالم» روایت را نقل می‌کند.

۳- ترمذی [۱۲] از حذیفه نقل می‌کند که:

مادرم از من پرسید: آخرین ملاقاتت با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کی بود؟ گفتم: از

فلان روز تاکنون ایشان را ندیده‌ام. مادرم به من پرخاش کرد. گفتم: بگذار تا نزد رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم روم و نماز مغرب را با او بخوانم و از او بخواهم برای من و تو طلب

آمزش کند.

خدمت رسول گرامی آمدم، با او نماز مغرب را خواندم. حضرتش تا شروع نماز عشاء، به نماز

خواندن مشغول بود. پس (از خواندن نماز عشاء) به نوافل پرداخت و من

[صفحه ۴۵]

هم همراه او نماز نافله می‌خواندم، صدایم را شنید و فرمود: کیستی؟ آیا حذیفه‌ای؟

گفتم: آری.

فرمود: خداوند تو و مادرت را بیامرزد، حاجت چیست؟ و ادامه داد: این فرشته‌ایست که تاکنون

به زمین نیامده بود. از خداوند اجازه خواست تا بر من سلام کند و مرزدهام دهد که: فاطمه بانوی

زنان اهل بهشت و حسن و حسین دو سرور و آقای جوانان اهل بهشت هستند.

حاکم نیز این روایت را در مستدرک الصحیحین [۱۳] به اختصار و با دو سند - که دومین آنها را

صحیح شمرده - آورده است، حاکم فقط قسمت مربوط به فاطمه علیهاالسلام را نقل کرده است،

این روایت را همچنین احمد بن حنبل، [۱۴] ابونعیم [۱۵] و ابن‌اثیر [۱۶] در کتابهای خود

آورده‌اند و متقی نیز در چهار موضع از کنز العمال آن را نقل کرده است، در موضع اول [۱۷]

می‌گوید: رویانی و ابن‌حیان به نقل از حدیقه این روایت را ذکر کرده‌اند، در موضع دوم [۱۸]

می‌نویسد: روایت را ابن‌عساکر از حدیقه نقل کرده است، و در موضع سوم [۱۹] آمده است:

ابن جریر از حدیقه این حدیث را نقل کرده است، در

موضع چهارم [۲۰] به نقل قسمت مربوط به فاطمه علیهاالسلام اکتفا می‌کند و می‌نویسد: ابن

ابی‌شبهه آن را نقل کرده است.

۴- حاکم در مستدرک الصحیحین [۲۱] به نقل از عایشه چنین می‌نویسد:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در همان بیماری که به وفاتشان انجامید، فرمود: ای فاطمه!

آیا راضیت نمی‌کند که بانوی زنان دو عالم باشی و بانوی زنان این امت و بانوی زنان مؤمنین؟

۵- ابی‌نعیم در حلیة‌الاولیاء به نقل از عمران بن حصین آورده است:

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: می‌آیی با هم به عیادت فاطمه برویم؟ او بیمار است.

گفتم: آری. با هم (سوی خانه‌ی فاطمه) روانه شدیم، تا به در خانه رسیدیم، رسول خدا صلی‌الله‌

علیه‌وآله‌وسلم سلام کرده اذن دخول خواست و فرمود: آیا من و آنکه همراهم است

(می‌توانیم) داخل شویم؟

فاطمه گفت: آری، اما چه کسی همراه شماست؟ به خدا سوگند، جز عبائی، چیزی در بر ندارم.

فرمود: با عبا چنین و چنان کن.

- به فاطمه آموخت که با آن عبا خود را چگونه بپوشاند.

فاطمه گفت: به خدا سوگند، چیزی سر مرا نپوشانده است.

رسول اکرم ملافه‌ای را که در بر داشت به او داد و فرمود: با این پارچه سر خود را بپوشان.

پس فاطمه به آن دو اجازه‌ی ورود داد. و آن دو وارد شدند.

رسول اکرم فرمود: حالت چگونه است؟

گفت: بیمارم، و نیز طعامی برای خوردن ندارم.

فرمود: دخترکم راضیت نمی‌کند اینکه بانوی زنان دو عالمی؟

گفت: پس مریم دختر عمران چه؟

فرمود: او بانوی زنان روزگار خود و تو بانوی زنان روزگار خود هستی. به خدا سوگند تو را به

همسری کسی درآوردم که آقا و سید است در دنیا و آخرت.

طحاوی نیز روایت را در مشکل الاثار [۲۲] نقل کرده می‌افزاید:

«بغض او جز در دل منافق نمی‌رود.»

محب طبری [۲۳] نیز با همین اضافه روایت را نقل می‌کند و می‌نویسد حافظ ابوالقاسم دمشقی

آن را آورده است.

۶- ابی‌نعیم [۲۴] به نقل از جابر بن سمره آورده است:

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، (و در جمع ما) نشست و فرمود:

[صفحه ۴۸]

فاطمه بیمار است.

گروهی که آنجا بودند گفتند: خوبست به عیادتش رویم. رسول اکرم برخاست و حرکت کرد تا

در (خانه‌ی فاطمه) رسید. در خانه بسته بود. رسول اکرم: صدا زد: خود را بپوشان، عده‌ای به

عیادت آمده‌اند.

فاطمه گفت: ای رسول خدا جز عبائی در بر ندارم.

پیامبر رداء خود را برداشته از پشت در، سوی فاطمه انداخت. و فرمود: با این سر خود را بپوشان.

پس از آن با همراهان داخل خانه شد و مدتی نشستند و بعد رفتند. آن عده گفتند: به خدا سوگند

(چه بسیار شگفت است) دختر رسول خدا بر این حال!؟

رسول خدا برگشت و فرمود: همانا او بانوی زنان است در روز قیامت.

۷- در خصائص نسائی [۲۵] به نقل از ابی هریره آمده است:

در یک روز بلند و طولانی رسول اکرم تأخیر کرد (و در جمع ما دیر حضور یافت). غروب بود

که کسی عرض کرد: ای رسول خدا، امروز که شما را ندیدیم بر ما چه سخت گذشت.

فرمود: فرشته‌ای که تاکنون زیارت‌م نکرده بود، از خدا خواست تا ملاقاتم کند. (آمد و) مژده به

من داد که فاطمه، دخترم، بانوی زنان امت من است و حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشتند.

[صفحه ۴۹]

متقی در کنز العمال [۲۶] پس از نقل این روایت می‌نویسد: طبرانی و ابن نجار به نقل از ابی هریره

این روایت را آورده‌اند.

۸- متقی [۲۷] به نقل از عایشه آورده:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری که منجر به موتش شد، فرمود: فاطمه، دخترم،
بیا نزد من.

فاطمه کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد، پیامبر مدتی با او نجوی کرد. آنگاه فاطمه
در حالی که می‌گریست از او جدا شد- و من (در آنجا) حاضر بودم.-

پیامبر خدا پس از مدتی (دوباره) فرمود: نزد من بیا.

فاطمه کنار او رفت و پیامبر مدتی با او راز گفت. آنگاه فاطمه در حالی که می‌خندید از او جدا
شد.

گفتم: دختر رسول خدا، به من بگو پیامبر پنهانی چه گفت؟

پاسخ داد: گمان می‌کنی، چون رسول خدا به من سرّی را باز گفت آن را در زمان حیاتش فاش
می‌کنم؟!!

بر من گران آمد که از سرّ او بی‌خبر مانم.

پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه گفتم: آن خبر را برایم نمی‌گوئی؟

گفت: اکنون، آری. بار اول به من فرمود، «جبرئیل هر سال قرآن را یکبار بر من عرضه می‌داشت

ولی امسال دوباره، و به من خبر داد که عمر هر پیامبری نصف عمر پیامبر

پیشین بوده و خیر داد که عمر عیسی صد و بیست سال بوده و من می‌دانستم که عمر از شصت

تجاوز کرده است» (این را رسول اکرم فرمود) و من گریستم.

(همچنین) فرمود: دختر کم، مصیبت هیچ یک از زنان مؤمن با مصیبت تو برابری نمی‌کند، صبر تو

نیز نباید کمتر از صبر هیچ زنی باشد.

بار دوم که با من نجوی کرد به من خبر داد، در خانواده‌ی او، من، پیش از همه به او ملحق

می‌شوم. و فرمود: همانا تو بانوی زنان اهل بهشتی.

۹- حاکم در مستدرک [۲۸] آورده:

عایشه به فاطمه علیهاالسلام گفت: مژده‌ات ندهم که شنیدم رسول خدا می‌گفت: بانوان زنان اهل

بهشت چهارند: مریم دخت عمران، فاطمه دخت رسول خدا، خدیجه دخت خویلد و آسیه.

۱۰- متقی در کنز العمال [۲۹] به نقل از علی علیه‌السلام آورده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه علیهاالسلام فرمود:

راضیت نمی‌کند بانوی زنان اهل بهشت باشی و دو پسر سروران جوانان اهل بهشت؟

[صفحه ۵۱]

۱۱- متقی در جای دیگر کتاب [۳۰] خود چنین آورده است:

راضیت نمی‌کند اینکه کسی را به همسریت درآوردم که پیش از همه اسلام آورد و از همه‌ی

مسلمانها آگاه‌تر است؟ همانا تو بانوی زنان امت من هستی، همچون مریم، که بانوی قوم خویش

بود. راضی نیستی، ای فاطمه؟ خداوند بر اهل زمین آگاه شد و از آنان دو مرد را برگزید، پس

یکی را پدر دیگری را شوهرت قرار داد.

۱۲- ابونعیم [۳۱] به نقل از ابن عباس می‌نویسد:

رسول اکرم فرمود:

چهار زن، بانوان روزگار خود هستند: مریم دخت عمران، آسیه دخت مزاحم، خدیجه دخت

خویند، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، و برترین ایشان در علم، فاطمه است.

به نقل سیوطی [۳۲] ، ابن عساکر نیز به سند خود این حدیث را از ابن عباس روایت کرده است.

۱۳- حاکم در مستدرک الصحیحین [۳۳] به نقل از ابن عباس آورده است:

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم چهار خط کشید، سپس فرمود:

[صفحه ۵۲]

می دانید این خطوط چیستند؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش داناترند.

فرمود: همانا برترین زنان اهل بهشت، خدیجه دخت خوید، فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و

آله و سلم، مریم دخت عمران، و آسیه دخت مزاحم می باشند...

حاکم اضافه می کند که سند این حدیث صحیح می باشد.

حاکم در موارد دیگری از کتاب خود این حدیث را با سندهای صحیح از ابن عباس نقل کرده

است، همچنین بسیاری از بزرگان حدیث این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله: احمد

بن حنبل [۳۴] با چند سند از ابن عباس، ابن عبدالبر [۳۵] با دو سند، سیوطی [۳۶] به نقل از

طبرانی، ابن اثیر [۳۷]، محب طبرانی [۳۸] به نقل از احمد و ابوحاتم، و ابن حجر [۳۹].

ابن حجر در همانجا به نقل از طبرانی از عایشه روایت می کند که:

هرگز جز پیامبر، احدی را برتر از فاطمه ندیدم.

همچنین ابن عمرو [۴۰] و طحاوی [۴۱] هیشمی [۴۲] نیز این حدیث را نقل

[صفحه ۵۳]

می‌کند و می‌گوید: احمد، ابویعلی و طبرانی با اسناد صحیح آن را نقل کرده‌اند. شمار راویان این

حدیث در آنچه ذکر شد محدود نیست بلکه عسقلانی [۴۳] نیز آن را به نقل از ابن حبان، احمد،

ابویعلی، طبرانی، ابوداود و حاکم روایت کرده و در صفحه‌ی ۲۸۲ [۴۴] از کتابش می‌نویسد:

نسائی با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است:

برترین زنان اهل بهشت، خدیجه، فاطمه، مریم، و آسیه هستند.

۱۴- ابن‌البر [۴۵] با دو سند از ابی‌هریره روایت کرده است که: رسول اکرم فرمود:

بهترین زنان دو عالم چهار نفرند: مریم دخت عمران، آسیه دخت مزاحم، خدیجه دخت خویلد، و

فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

هیشمی در مجمع [۴۶] و ثعلبی در قصص الانبیاء [۴۷] روایت را چنین آورده‌اند:

نمونه‌ی زنان دو عالم...

[صفحه ۵۴]

۱۵- متقی [۴۸] به نقل از ابن عساکر از ابن مسعود روایت می‌کند:

بهترین مردان شما علی علیه‌السلام و بهترین جوانان حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و بهترین

زنان شما فاطمه است.

خطیب بغدادی [۴۹] نیز این حدیث را نقل کرده است.

۱۶- مناوی [۵۰] به نقل از حارث بن ابی‌اسامه از عروه بن زبیر روایت می‌کند:

خدیده بهترین زنان روزگار خود است و مریم هم بهترین زنان روزگارش است و فاطمه نیز بهترین

زنان روزگار خود می‌باشد.

۱۷- ابن جریر در تفسیر [۵۱] خود از انس بن مالک نقل می‌کند که: رسول خدا صلی الله علیه و

آله و سلم فرمود:

بهترین زنان دو عالم چهار نفرند: مریم دخت عمران، آسیه دخت مزاحم و همسر فرعون، خدیجه

دخت خویند، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

۱۸- ترمذی [۵۲] به نقل از انس روایت کرده که رسول گرامی فرمود:

[صفحه ۵۵]

نمونه‌ی زنان دو عالم چهار نفرند: مریم دخت عمران، خدیجه دخت خویند، فاطمه دخت محمد

صلی الله علیه و آله و سلم، و آسیه همسر فرعون.

حاکم نیز در مستدرک الصحیحین [۵۳] روایت فوق را با دو سند نقل کرده و می گوید: سند دوم

طبق موازین مسلم و بخاری، صحیح می باشد. این روایت را همچنین احمد بن حنبل [۵۴] ، ابونعیم

[۵۵] ، طحاوی [۵۶] ، خطیب بغدادی [۵۷] ، ابن اثیر [۵۸] ، ابن حجر [۵۹] ، ابن عبدالبر [۶۰] ،

متقی [۶۱] ، فخررازی [۶۲] و سیوطی [۶۳] نقل کرده اند.

۱۹- طبری [۶۴] از قتاده نقل می کند که:

نمونه‌ی زنان دو عالم، مریم دخت عمران و همسر فرعون، خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دخت

محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

[صفحه ۵۶]

۲۰- طبری [۶۵] به نقل از ابی موسی اشعری می‌نویسد:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

از میان مردان، بسیاری کامل شدند، اما از زنان فقط چهار تن به کمال رسیدند: مریم، آسیه همسر

فرعون، خدیجه دخت خویلد، و فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

حدیث فوق را زمخشری در کشاف [۶۶] و همچنین عسقلانی در فتح‌الباری [۶۷] به نقل از

طبرانی و ثعلبی، روایت کرده‌اند.

۲۱- سیوطی در تفسیر [۶۸] خود به نقل از ابن‌مردویه از انس روایت می‌کند که رسول اکرم

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند چهار تن را بر زنان دو عالم برتری بخشید: آسیه دخت مزاحم، مریم دخت عمران، خدیجه

دخت خویلد و فاطمه دخت محمد صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.

[صفحه ۵۷]

[۱] صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب: علامات النبوة فی الاسلام.

[۲] مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۲۸۲.

[۳] طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۰.

[۴] اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۲.

[۵] خصائص امیر المؤمنین، ص ۳۴.

[۶] صحیح بخاری، کتاب فضائل الصحابة، باب: فضائل فاطمه علیها السلام.

[۷] صحیح ابن ماجه، باب: ما جاء ذی ذکر مرض رسول الله صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.

[۸] مسند طیالسی، ج ۶، باب: احادیث النساء.

[۹] حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۲۹.

[۱۰] مشکل الآثار، ج ۱، ص ۴۸ و ۴۹.

[۱۱] خصائص امیر المؤمنین، ص ۳۴.

[١٢] صحيح الترمذى، ج ٢، ص ٣٠٦.

[١٣] مستدرک الصحيحين، ج ٣، ص ١٥١.

[١٤] مسند احمد بن حنبل، ج ٥، ص ٣١٩.

[١٥] حلیة الاولیاء، ج ٤، ص ١٩٠.

[١٦] اسد الغابة، ج ٥، ص ٥٧٤.

[١٧] کنز العمال، ج ٦، ص ٢١٧.

[١٨] کنز العمال، ج ٦، ص ٢١٨.

[١٩] کنز العمال، ج ٧، ص ١٠٢.

[٢٠] کنز العمال، ج ٧، ص ١١١.

[٢١] مستدرک الصحيحين، ج ٣، ص ١٥٦. سند این حدیث نزدش صحیح است.

[٢٢] مشکل الآثار، ج ١، ص ٥٠.

[٢٣] ذخائر العقبی، ص ٤٣.

[٢٤] حلیة الاولیاء، ج ٢، ص ٤٢.

[٢٥] خصائص امیر المؤمنین، ص ٣٤.

[۲۶] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۱.

[۲۷] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱- ابن عسکر این روایت را آورده است.

[۲۸] مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۸۵.

[۲۹] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱، و می نویسد: بزار آن را نقل کرده است.

[۳۰] کنز العمال، ج ۶، ص ۱۵۳، و می نویسد: حاکم و طبرانی و خطیب آن را نقل کرده اند.

[۳۱] ذخائرالعقبی، ص ۴۴ و می نویسد: حافظ ثقفی اصفهانی آن را نقل کرده است.

[۳۲] الدر المنثور، ذیل آیه ی: ۴۲، آل عمران.

[۳۳] مستدرک الصحيحین، ج ۲، ص ۴۹۷.

[۳۴] مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۹۳ و ۳۱۶ و ۳۲۲.

[۳۵] الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.

[۳۶] الدر المنثور، ذیل آیه ی ۱۱ سوره ی تحریم.

[۳۷] اسد الغابه، ج ۵، ص ۴۳۷.

[۳۸] ذخائرالعقبی، ص ۴۲.

[۳۹] الاصابه، ج ۸، ص ۱۵۸.

[۴۰] الاستيعاب، ج ۲، ص ۷۵.

[۴۱] مشکل الاثار، ج ۱، ص ۵۰.

[۴۲] مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۳.

[۴۳] فتح الباری، ج ۷، ص ۲۵۸.

[۴۴] فتح الباری، ج ۷، ص ۲۸۲.

[۴۵] الاستيعاب، ج ۲، ص ۷۲۰ و ص ۷۵۰، آنچه در متن آمده مطابق نقل صفحه‌ی ۷۵۰ می‌باشد.

[۴۶] مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۲۳.

[۴۷] قصص الانبياء، ص ۵۱۱.

[۴۸] كنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۷.

[۴۹] تاريخ بغداد، ج ۴، ص ۳۱۹.

[۵۰] فيض القدير، ج ۳، ص ۴۳۲.

[۵۱] تفسير طبري، ج ۳، ص ۱۸۰.

[۵۲] صحيح ترمذی، ج ۲، ص ۳۱.

[۵۳] مستدرک الصحيحين، ج ۳، ص ۱۵۷.

[۵۴] مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۳۵.

[۵۵] حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۳۴۴.

[۵۶] مشکل الاثار، ج ۱، ص ۵۰.

[۵۷] تاریخ بغداد، ج ۷، ص ۱۸۴، و ج ۹، ص ۴۰۴، به دو طریق و در هر دو آمده! بهترین زنان

دو عالم چهار نفرند.

[۵۸] اسد الغابة، ج ۵، ص ۴۳۷، با تعبیر: بهترین زنان دو عالم...

[۵۹] تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

[۶۰] الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰، با دو سند که یکی آمده: بهترین زنان دو عالم.

[۶۱] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۷، به نقل از ابن حبان از انس.

[۶۲] التفسیر الکبیر ذیل آیهی ۴۲، سورهی آل عمران، با کمی تقدیم و تأخیر آن را نقل کرده

است.

[۶۳] الدر المنثور، ذیل آیهی ۴۲، سورهی آل عمران، به نقل از ابن المنذر و ابن حبان.

[۶۴] تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۸۰.

[۶۵] تفسیر طبری، ج ۳، ص ۱۸۰.

[۶۶] الکشاف، ذیل آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی تحریم.

[۶۷] فتح‌الباری، ج ۷، ص ۲۵۸.

[۶۸] الدرالمثور، ذیل آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی آل‌عمران.

کرامات فاطمه

ثعلبی [۱] و زمخشری [۲] و سیوطی [۳] به نقل از ابی‌یعلی از جابر روایتی نقل کرده‌اند که

مضمون این روایت به نقل ثعلبی چنین است: جابر می‌گوید:

رسول خدا چند روز را بدون آنکه غذائی خورده باشد، گذراند تا آنکه فشار گرسنگی بر ایشان

سخت شد، پس (بدنبال غذا) به خانه‌های همسران خویش سرکشی کرد ولی چیزی نیافت، آنگاه

سوی فاطمه آمد و فرمود: دخترکم! چیزی برای خوردن داری؟ من گرسنه‌ام.

او گفت: به خدا سوگند، نه، پدر و مادرم فدایت.

پس از رفتن رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همسایه‌ی فاطمه دو قرص نان و تکه‌ای گوشت

برایش فرستاد. او نیز آنها را گرفت و در کاسه‌ای نهاد و رویش را پوشاند و گفت: «رسول خدا را

خود و اطرافیانم ترجیح می‌دهم.»

این در حالی بود که همگی آنان محتاج یک وعده غذا بودند. حسن و حسین را سوی جدشان

صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد و او بازگشت... فاطمه گفت: پدر و مادرم فدایت ای رسول

خدا، خداوند چیزی به ما داد که برای شما کنار گذاشتم.

فرمود: آن را بیاور.

آن را آوردند و فاطمه پارچه را از روی کاسه برداشت. ناگهان دید ظرف پر از نان و گوشت

است، با دیدن آن مبهوت گشت و دانست از برکت خدا است، پس حمد خدا نمود و درود بر

پیامبر خدا فرستاد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دخترکم، این طعام از کجاست؟

گفت: از طرف خداوند است. او هر که را بخواهد بی حساب، روزی دهد.

رسول اکرم، حمد خدا نمود و فرمود: حمد و ستایش از آن خدائی است که تو را بسان بانوی زنان بنی اسرائیل قرار داد، به او نیز- هنگامی خداوند رزق نیکویش عطا می کرد- می گفتند: از کجا آمده است؟ و او می گفت: از ناحیه خداوند است، او هر که را بخواهد بی حساب روزی می دهد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سوی علی علیه السلام فرستاد. او آمد. رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین علیه السلام و تمامی همسران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از آن طعام خوردند تا سیر شدند و ظرف، چون اول، باقی مانده بود.

فاطمه گفت: از آن طعام به همه‌ی همسایگانم دادم و خداوند در آن خیر و برکت زیادی قرار داد. اصیل آن دو قرص نان و تکه‌ای گوشت بود و باقی برکت خدا.

[صفحه ۵۹]

[۱] قصص الانبیاء، ص ۵۱۳.

[۲] الکشاف، ذیل آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل عمران.

[۳] الدر المنثور، ذیل آیه‌ی ۳۷ سوره‌ی آل عمران.

برگزیده‌ی خدا

۱- در الرياض النضره [۱] به نقل از ابوسعید در کتاب شرف النبوه آمده است:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام فرمود:

سه چیز، که به احدی حتی به من داده نشد، به تو داده شد: پدر زنی چو من، و من چنین پدر زنی

ندارم، همسری چون فاطمه، و من همسری چون او ندارم، فرزندان از صلبت چون حسن و حسین،

و من فرزند بی واسطه همانند آنان ندارم، اما شما از من هستید و من از شما میم.

۲- خطیب بغدادی [۲] به نقل از ابن عباس آورده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

در شب معراج دیدم که بر درب بهشت نوشته بود:

[صفحه ۶۰]

لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، والحسن والحسين صفوة الله، فاطمه خيرة الله، علی

باغضهم لعنة الله.

[صفحه ۶۱]

[۱] الرياض النضره، ج ۲، ص ۲۰۲.

[۲] تاريخ بغداد، ج ۱، ص ۲۵۹.

راستگوترين مردم

۱- حاکم در مستدرک الصحيحين [۱] به نقل از عایشه می نویسد:

هرگاه سخن از فاطمه علیهاالسلام دخت رسول خدا به میان می آمد، می گفتم: از او راستگوتر کس ندیدم، مگر پدرش.

حاکم اضافه می کند که این حدیث را مسلم صحیح می داند. روایت فوق را ابن عبدالبر نیز در الاستیعاب [۲] آورده است.

۲- ابونعیم از عایشه نقل می کند که:

راستگوتر از فاطمه کس ندیدم مگر پدرش...

[صفحه ۶۳]

[۱] مستدرک الصحيحين، ج ۳، ص ۱۶۰.

سخن پیامبر

۱- حاکم در مستدرک [۱] به نقل از جابر می نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

برای فرزندان هر مادری خویشان پدری است که بدانها منسوب می شوند جز دو فرزند فاطمه، که

منم ولی آن دو و خویش پدریشان.

حاکم نوشته است که: سند حدیث صحیح می باشد.

۲- خطیب بغدادی [۲] با دو سند از فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل

می کند که:

رسول خدا فرمود:

هر یک از فرزندان آدم به خویشان پدری خویش منسوب

می‌شود مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم پدرشان و منم خویشان پدریشان.

۳- متقی در کنز العمال [۳] سه حدیث نقل می‌کند:

حدیث اول: برای فرزندان هر زنی خویشان پدری باشد که بدانها منسوب شوند مگر فرزندان

فاطمه که همانا منم ولی آنها و خویش پدریشان.

این حدیث را به نقل از طبرانی از فاطمه‌ی زهرا علیهاالسلام روایت می‌کند. حدیث دوم: فرزندان

هر مادری منسوب به خویشان پدری خود هستند مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم ولی ایشان و

منم خویشان پدریشان.

حدیث سوم: فرزندان هر زنی را خویشاوندانی باشد از طرف پدر مگر فرزندان فاطمه، که همانا

منم خویشان پدریشان و منم پدرشان.

این حدیث را به نقل از طبرانی از عمر روایت کرده است.

۴- متقی در کنز العمال [۴] چنین آورده است:

برای فرزندان هر پدری خویشان پدری باشد که بدانها منسوب می‌شوند مگر فرزندان فاطمه، که

همانا منم ولی

[صفحه ۶۵]

ایشان و منم خویشان پدریشان، آنها از گل من سرشته شده‌اند، وای بر کسانی که فضل ایشان را

تکذیب کنند، دوستدار ایشان را خداوند دوست دارد و دشمن آنها را خداوند، دشمن دارد.

او می‌نویسد ابن‌عساکر به نقل از جابر - (از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) این حدیث را

نقل کرده است.

۵- هیشمی [۵] به نقل از طبرانی و ابویعلی، از فاطمه علیهاالسلام روایت می‌کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرزندان هر مادری به خویشان پدریشان منسوبند مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم ولی ایشان و

منم خویشان پدریشان.

۶- ابونعیم [۶] به نقل از احمد، در مناقب، از عمر روایت می‌کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فرزند هر پدری را از طرف پدر خویشانی است مگر فرزندان فاطمه، که همانا منم پدرشان و منم

خویشان پدرشان.

[صفحه ۶۷]

[۱] مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۶۴.

[۲] تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۸۵.

[۳] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲۰.

[۴] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۶.

[۵] مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۲.

[۶] ذخائر العقبی، ص ۱۲۱.

خشم او موجب خشم پیامبر

۱- بخاری [۱] به نقل از مسور بن مخرمه می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، هر که او را به خشم آورد مرا به خشم آورده است.

حدیث فوق را جماعت دیگری نیز نقل کرده‌اند از جمله: متقی در کنز العمال [۲] به نقل از ابن

ابی شیبه و نسائی در خصائص [۳] و مناوی در فیض‌القدیر. [۴].

مناوی همچنین می‌نویسد: سهیلی با تمسک به همین روایت گفته است: کسی که به فاطمه

علیهاالسلام دشنام دهد، کافر است، چون او را به خشم می‌آورد و نیز فاطمه برتر از عمر و ابوبکر

است.

[صفحه ۶۸]

۲- بخاری [۵] به نقل از مسور بن مخرمه می‌نویسد: رسول خدا فرمود:

همانا فاطمه پاره‌ی تن من است، هر چه او را ناراحت کند، مرا ناراحت می‌کند و هر چه او را آزار

دهد، مرا آزار می‌دهد.

روایت فوق را ابوداود [۶] و احمد بن حنبل [۷] و ابونعیم [۸] نیز نقل کرده‌اند.

۳- مسلم [۹] به نقل از مسور بن مخرمه روایت می کند که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

همانا فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را آزار دهد مرا آزار داده است.

فخر رازی نیز در تفسیرش ذیل آیه‌ی ۲۳ و ۲۴ از سوره‌ی شوری آورده است:

آنچه او را آزار دهد مرا آزار می دهد.

و در ذیل آیه‌ی ۱۳ از سوره‌ی معارج آورده است:

فاطمه پاره‌ی تن من است.

[صفحه ۶۹]

۴- مسلم [۱۰] به نقل از مسور بن مخرمه حدیثی نقل می کند که در ضمنش آمده است: رسول

خدا فرمود:

همانا دخترم- فاطمه علیهاالسلام پاره‌ی تن من است، آنچه او را ناراحت کند مرا ناراحت می کند و

هر چه او را آزار دهد، مرا آزار می دهد.

ترمذی [۱۱] نیز این حدیث را نقل کرده است.

۵- ترمذی [۱۲] به نقل از عبدالله زبیر ضمن حدیثی آورده است: رسول خدا فرمود:

همانا فاطمه پاره‌ی تن من است، هر چه او را آزار دهد، مرا آزار می‌دهد و هر چه او را برنجاند، مرا می‌رنجاند.

حاکم نیز حدیث را نقل کرده، می‌نویسد: با توجه به شرائط مسلم و بخاری این حدیث صحیح است. احمد [۱۳] نیز این روایت را نقل کرده است.

۶- حاکم [۱۴] به نقل از مسور می‌نویسد:

حسن بن حسن کسی را برای خواستگاری نزد فرستاد. گفتمش: به او بگو مغرب به ملاقاتم آید، او آمد. بعد از

[صفحه ۷۰]

حمد و ثنای خداوند گفتم: به خدا سوگند هیچ خویشاوندی و وصلتی نزدم خوش‌آیندتر از

خویشاوندی و وصلت با شما نیست، اما رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه پاره‌ی تن من است، آنچه او را غمناک کند مرا غمناک می‌کند و آنچه او را شاد کند مرا

شاد می‌کند و نیز فرمود: «همه‌ی خویشی‌ها روز قیامت قطع شود مگر خویشی و پیوند با من.»

دختر فاطمه نزد توست اگر من دخترم را به همسری تو درآورم او ناراحت و گرفته می‌شود.

پس مسور عذرخواهانه از او جدا شد.

حاکم می‌نویسد: سند این حدیث صحیح است.

روایت فوق را ابن حنبل [۱۵] با دو سند مختلف و بی‌هقی [۱۶] به نحو اختصار و همچنین ابونعیم

به اختصار، نقل کرده‌اند. ابونعیم اضافه می‌کند که: این حدیث از علی بن الحسین و ابن ابی‌ملیکه

از مسور بن مخرمه نقل شده و مورد اتفاق است.

۷- ابونعیم [۱۷] به نقل از انس در کتاب خود آورده است که:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: برای زنان چه چیز بهتر است؟ ما ندانستیم چه

بگوئیم. علی علیه‌السلام سوی فاطمه رفت و سؤال را برایش نقل کرد.

فاطمه گفت: چرا پاسخ ندادی که برای آنها بهتر است که نه مردی را ببینند و نه مردی آنها را.

علی علیه‌السلام بازگشت و همان جواب را برای آن حضرت گفت.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: از که آموختی؟

گفت: فاطمه.

فرمود: او پاره‌ی تن من است.

ابی نعیم می‌نویسد: سعید بن مسیب نیز از علی علیه‌السلام همین مضمون را آورده است.

۸- متقی [۱۸] به نقل از طبرانی از مسور روایت می‌کند که: رسول خدا فرمود:

همانا فاطمه شاخه‌ای از وجود من است، مرا شاد می‌کند آنچه او را شادمان کند و مرا غمگین

می‌کند آنچه او را غمناک کند.

حاکم نیز در مستدرک [۱۹] این حدیث را آورده و می‌نویسد سند آن صحیح می‌باشد.

۹- متقی به نقل از حسن بصری می‌نویسد که علی علیه‌السلام گفت: رسول اکرم روزی به ما

فرمود:

چه چیز برای زن بهتر است؟

ما پاسخی نداشتیم. وقتی سوی فاطمه بازگشتم، گفتم: ای دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم!

رسول خدا از ما سؤالی کرد و ما ندانستیم چگونه پاسخ دهیم.

گفت: از چه پرسید؟

گفتم: چه چیز برای زن بهتر است؟

گفت: جوابش را ندانستید؟

گفتم: نه.

گفت: برای زن بهتر از این نباشد که مردی را نبیند و مردی نیز او را نبیند.

شب هنگام که در جوار رسول خدا نشسته بودیم، گفتم: ای رسول خدا، از ما سؤالی کردید و ما

پاسخ آن را نگفتیم، برای زن بهتر از این نیست که مردی را نبیند و مردی هم او را نبیند.

فرمود: پاسخ از کیست؟

گفتم: فاطمه.

فرمود: راست گفت، همانا او پاره‌ی تن من است.

این روایت را حاکم از افراد نقل می‌کند و در همان صفحه از بزار و ابونعیم نیز آن را نقل می‌کند.

۱۰- نسائی [۲۰] به نقل از مسور بن مخرمه روایت می‌کند که: بعد از بلوغ بود که شنیدم رسول

خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی بر همین منبر خطبه می‌خواند فرمود:

[صفحه ۷۳]

فاطمه پاره‌ی تن من است.

۱۱- ابن حجر [۲۱] در الصواعق المحرقة می‌نویسد:

روزی عبدالله بن الحسن بن الحسن که جوانی خردسال با موهای بلند بود بر عمر بن عبدالعزیز وارد

شد، عمر از جا برخاسته و به استقبالش شتافت. عمر که مورد ملامت اطرافیان واقع شده بود گفت:

شخص موثقی برایم روایت کرد- گویا از خود رسول اکرم می‌شنوم- فاطمه پاره‌ی تن من است،

آنچه او را شادمان کند مرا نیز مسرور می‌کند. من می‌دانم اگر فاطمه زنده بود از آنچه با فرزندش

کردم، مسرور می‌گشت.

ابن حجر در جای دیگری [۲۲] با کمی اختلاف این روایت را از ابوالفرج اصفهانی نقل می کند.

۱۲- ابن قتیبه در الامامة والسياسة [۲۳] می نویسد:

... پس فاطمه علیها السلام به ابی بکر و عمر گفت:

اگر حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم برایتان بگویم آن را بیاد می آورید و به آن

عمل می کنید؟

گفتند: آری.

گفت: شما را به خدا سوگند می دهم، آیا نشنیدید که

[صفحه ۷۴]

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می گفت: رضای فاطمه از رضای من و خشم او از خشم من

است، پس هر که فاطمه دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته، و هر که فاطمه را خشنود سازد

مرا خشنود ساخته و هر که او را خشمگین کند مرا خشمگین نموده است.

گفتند: آری از رسول خدا شنیدیم.

گفت: خداوند و ملائکه‌اش را شاهد قرار می‌دهم که شما مرا خشمگین کردید و خشنودم نساختید و اگر رسول گرامی صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات کنم، شکایت شما را خواهم کرد. ابوبکر گفت: به خدا پناه می‌برم از خشم او و خشم تو ای فاطمه. آنگاه ابوبکر چنان ناله و گریه‌ای سر داد که نزدیک بود بمیرد، و فاطمه می‌گفت: به خدا سوگند بعد از هر نمازی که می‌خوانم نفرینت می‌کنم.

ابوبکر مجلس را ترک گفت و مردم دورش جمع شدند. به آنها گفت: هر کدام از شما شب را در آغوش خانواده با خوشی می‌گذرانید و مرا با گرفتاریهایم تنها می‌گذارید، من نیازی به بیعت شما ندارم، آن را بر هم زنید.

[صفحه ۷۵]

[۱] صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب: مناقب قرابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و منقبه فاطمه علیها السلام.

[۲] کنز العمال، ج ۶، صص ۲۲۰

[۳] خصائص امیر المؤمنین، ص ۳۵.

[۴] فیض القدر، ج ۴، ص ۴۲۱.

[٥] صحيح بخارى، كتاب النكاح، باب: ذب الرجل عن ابنته.

[٦] صحيح ابى داود، جملة ١٢، باب: ما يكره ان يجمع بينهن من النساء.

[٧] مسند احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٣٢٨.

[٨] حلية الاولياء، ج ٢، ص ٤.

[٩] صحيح مسلم، كتاب فضائل الصحابة، باب: فضائل فاطمه عليها السلام

[١٠] صحيح مسلم، كتاب فضائل الصحابة، باب: فضائل فاطمه عليها السلام

[١١] صحيح الترمذى، ج ٢، ص ٣١٩، فى فضل فاطمة بنت محمد صلى الله عليه و آله و سلم

[١٢] صحيح الترمذى، ج ٢، ص ٣١٩.

[١٣] مسند احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٥.

[١٤] مستدرک الصحيحين، ج ٣، ص ١٥٨.

[١٥] مسند احمد بن حنبل، ج ٤، ص ٣٢٣ و ٣٣٢.

[١٦] سنن بيهقى، ج ٧، ص ٦٤.

[١٧] حلية الاولياء، ج ٢، ص ٤٠.

[١٨] كنز العمال، ج ٦، ص ٢١٩.

[۱۹] مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۵۴.

[۲۰] خصائص امیرالمؤمنین، ص ۳۶.

[۲۱] الصواعق المحرقة، ص ۱۰۷.

[۲۲] الصواعق المحرقة، ص ۱۳۸.

[۲۳] الامامة والسياسة، ص ۱۴، تحت عنوان: كيف كانت بيعة علي بن ابي طالب

خشم فاطمه موجب غضب الهی

- حاکم [۱] به نقل از علی علیه السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به

فاطمه فرمود:

خداوند با غضب تو غضب می کند و با رضای تو خشنود می شود.

این حدیث را همچنین ابن اثیر [۲]، ابن حجر [۳] و متقی [۴] روایت کرده اند.

۲- حاکم [۵] به نقل از دیلمی از علی علیه السلام آورده است:

خداوند - عزوجل - خشمگین می شود با خشم فاطمه و خشنود می شود با خشنودی فاطمه.

در همان صفحه دوباره (با کمی اختلاف) حدیث را به نقل از ابویعلی و طبرانی و ابونعیم ذکر می‌کند.

۳- ذهبی در میزان الاعتدال [۶] به نقل از طبرانی با سندی که اعتراف به صحت آن می‌کند، از

علی علیه‌السلام نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به فاطمه فرمود:

همانا پروردگار با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو خشنود می‌شود.

۴- محب طبری به نقل از علی علیه‌السلام می‌نویسد: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

فاطمه، همانا خداوند با غضب تو غضب می‌کند و با رضای تو، خشنود می‌شود.

شگفت است! احادیث این باب با صراحت دلالت دارد بر اینکه خداوند در اثر غضب فاطمه غضب

می‌کند- در اول فصل پیشین نیز روایتی از بخاری آوردیم که بر همین مضمون دلالت داشت- و

همچنین دلالت دارد بر اینکه خشم فاطمه، رسول خدا را نیز خشمناک می‌کند، با این همه خود

بخاری می‌نویسد:

فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر ابی بکر غضب کرد و از او دوری می کرد تا آنکه از دنیا رفت.

[صفحه ۷۷]

همچنین در باب «غزوة خیبر» می نویسد:

فاطمه از ابی بکر دوری کرد و با او سخن نگفت تا از دنیا رفت.

در کتاب الفرائض نیز همان مضمون را تکرار می کند. مسلم [۷] ، احمد بن حنبل [۸] و بیهقی

[۹] نیز این روایت را آورده اند.

ترمذی [۱۰] می نویسد:

فاطمه به ابی بکر و عمر گفت: «سوگند به خدا هرگز با شما سخن نگویم» و سخن هم نگفت تا از

دنیا رفت.

در آخر فصل گذشته نیز سخنان فاطمه خطاب به ابی بکر و عمر نقل شد.

[صفحه ۷۸]

[۱] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۳.

[۲] اسد الغابۃ، ج ۵، ص ۵۲۲.

[۳] تهذیب التهذیب، ج ۱۲، ص ۴۴۱.

[۴] کنز العمال، ج ۷، ص ۱۱۱ به نقل از ابن نجار.

[۵] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

[۶] میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۷۲.

ذخائر العقبی، ص ۳۹ از ابوسعید در «شرف النبوه» و ابن المثنی در معجم نقل می کند.

صحیح بخاری، کتاب الخمس.

[۷] صحیح مسلم، کتاب الجهاد.

[۸] مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۹، طبع میمنیه.

[۹] سنن بیهقی، ج ۶، ص ۳۰۰، طبع حیدرآباد.

[۱۰] صحیح ترمذی، باب: ما جاء فی تركة الرسول صلی الله علیه و آله و سلم

از همه زودتر

در فصل ۹ روایاتی که چنین مضمونی داشت، ذکر شد و اکنون به ذکر چند روایت دیگر می‌پردازیم.

۱- بخاری [۱] به نقل از عایشه می‌نویسد:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در بیماری که به وفاتشان انجامید، فاطمه را نزد خود خواند و آهسته به او چیزی گفت که فاطمه گریست. دوباره او را خواند و آهسته به او چیزی گفت که فاطمه خندید. در این باره از فاطمه سؤال کردم.

گفت: آهسته به من فرمود: «در همین بیماری از دنیا خواهم رفت» و من گریستم و سپس فرمود که: من پیش از دیگر افراد خانواده‌اش به او محلق می‌شوم که من خندیدم.

بخاری با سند دیگری نیز این روایت را با کمی اختلاف نقل

می‌کند. [۲] مسلم نیز آن را در کتاب خود آورده [۳] است.

۲- ترمذی [۴] به نقل از عایشه، ام‌المؤمنین، آورده است:

کسی را ندیدم که در زیّ و رفتار و منش نشست و برخاست به اندازه‌ی فاطمه، شبیه رسول خدا باشد. هرگاه نزد رسول خدا می‌آمد، حضرتش از جای برخاسته سوی او می‌رفت، می‌بوسیدش و در جای خود می‌نشاندش و هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بر او وارد می‌شد، فاطمه از جا برخاسته، بر او بوسه می‌زد و در جای خود قرارش می‌داد. چون پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد، فاطمه به خدمتش رسید و رویش افتاد و او را بوسید، آنگاه سر برداشت و گریست و دوباره رویش افتاد، پس سر برداشت و خندید.

گفتم: اگر تا به حال گمان می‌کردم فاطمه عاقلترین زنان ماست، اکنون دانستم او همچون دیگران است. وقتی رسول خدا رحلت کرد به او گفتم: چه باعث شد، بار اول که خود را روی حضرتش قرار دادی و سر برداشتی، گریه کنی و بار دوم بخندی؟

گفت: (بار اول) مرا خبر داد که این بیماری منجر به وفاتش می‌شود پس گریستم، سپس خبرم داد که زودتر از سایر افراد خانواده‌اش به او می‌پیوندم. هنگام شنیدن این خبر بود که خندیدم.

حاکم [۵] نیز این حدیث را نقل کرده می گوید واجد شرائطی است که مسلم و بخاری برای

حدیث صحیح قائلند. بخاری [۶] نیز، این روایت را با کمی اختلاف نقل می کند.

۳- ابونعیم [۷] به نقل از ابن عباس می نویسد: رسول خدا به فاطمه فرمود:

تو پیش از همه‌ی افراد خانواده‌ام به من محلق می شوی.

[۱] صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب: علامات النبوة فی الاسلام.

[۲] صحیح بخاری، باب: مرض النبی صلی الله علیه و آله و سلم.

[۳] صحیح مسلم، کتاب فضائل الصحابة، باب: فضائل فاطمه علیها السلام.

[۴] صحیح الترمذی، ج ۲، ص ۳۱۹.

[۵] مستدرک الصحیحین، ج ۴، ص ۲۷۲.

[۶] الادب المفرد، باب: قیام الرجل لایه.

[۷] حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۰

شدت اندوه در غم پدر

۱- بخاری [۱] به نقل از انس می‌نویسد:

چون بیماری پیامبر شدید شد، درد او را فراگرفت. پس فاطمه گفت: آه از رنج پدر.

پیامبر فرمود: هیچ رنج و مشقتی بعد از امروز برای پدرت نخواهد بود.

چون رحلت نمود، فاطمه گفت: پدرا، دعوت پروردگارت را اجابت کردی، جایگاهت بهشت

فردوس است. پدر خبر رحلتت را به جبرئیل می‌دهیم.

وقتی رسول خدا را دفن کردند، فاطمه گفت: «ای انس، آیا با ریختن خاک بر (بدن) رسول خدا

خشنود شدید.»

نسائی [۲] نیز این روایت را به اختصار نقل کرده که عبارتش چنین است:

فاطمه هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات کرد گریست و گفت: پدر! چقدر

به پروردگارت نزدیک شدی.

پدر! خبر رحلت را به جبرئیل می دهیم.

پدر! جایگاهت بهشت فردوس است.

روایت را به صورتی که نسائی نقل کرده حاکم [۳] و احمد بن حنبل [۴] نیز روایت کرده اند و

ابن سعد [۵] و خطیب بغدادی [۶] آنرا به شکلی که بخاری ذکر کرده، نقل کرده اند.

۲- ابن ماجه [۷] به نقل از انس آورده است:

وقتی رسول خدا از دنیا رفت فاطمه گفت:

پدر! خبر رحلت را به جبرئیل می دهیم،

پدر! به پروردگارت چقدر نزدیک شدی،

پدر! بهشت فردوس جایگاهت است،

پدر! دعوت پروردگارت را اجابت کردی.

حماد می گوید: وقتی «ثابت» این حدیث را برایم می گفت آنقدر گریست که بدنش به لرزه افتاد.

ابن ماجه در همان باب از انس نقل می کند که: فاطمه به من گفت:

چگونه به خود اجازه دادید خاک بر بدن رسول خدا بریزید؟

این دو روایت را حاکم [۸] نیز نقل کرده می‌گوید: سند حدیث - طبق موازین مسلم و بخاری -

صحیح است.

۳- احمد بن حنبل [۹] به نقل از انس آورده است:

وقتی رسول خدا را دفن کردیم و بازگشتیم، فاطمه گفت: ای انس! خشنود شدید به اینکه رسول

خدا را دفن کنید و بازگردید؟

۴- بیهقی به نقل از انس می‌نویسد:

چون رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیمار شد - همان بیماری که منجر به فوتش گردید -

فاطمه آن حضرت را بر سینه‌ی خود نشاند. درد همه‌ی وجود رسول خدا را فراگرفته بود. فاطمه

گفت: «آه از درد و رنج پدر.»

پیامبر فرمود: بعد از امروز هیچ رنجی بر پدرت نخواهد بود. پس از آنکه حضرت از دنیا رفت و

بدنش دفن شد فاطمه به من گفت:

ای انس! با ریختن خاک به روی بدن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم خشنود شدید؟

[صفحه ۸۴]

۵- ابونعیم [۱۰] از امام باقر علیه السلام نقل می کند که:

فاطمه هرگز پس از فوت رسول خدا، خندان دیده نشد مگر یک روز آنهم لبخندی کوتاه. او شش

ما بیشتر پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زنده نماند.

ابن سعد [۱۱] این روایت را چنین نقل می کند:

فاطمه علیها السلام پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هرگز خندان دیده نشد. فقط

گاهی تبسمی می نمود.

۶- عسقلانی [۱۲] به نقل از طبری، از عایشه روایت می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله

و سلم به فاطمه علیها السلام فرمود:

جبرئیل به من خبر داد، هیچ زن مسلمانی بیش از تو مصیبت نخواهد دید، پس مبدا صبرت کمتر از آنان باشد.

[صفحه ۸۵]

[۱] صحیح بخاری، کتاب بدء الخلق، باب: مرض النبی صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم.

[۲] صحیح نسائی، ۱، ص ۲۶۱.

[۳] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۵۹.

[۴] مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۱۹۷.

[۵] طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۸۳.

[۶] تاریخ بغداد، ج ۶، ص ۲۶۲. در این نقل اضافه‌ای است به این ترتیب: رنج بیماری رسول اکرم

را فراگرفت، پس فاطمه علیها السلام او را بر سینه‌ی خود نشاند و گفت...

[۷] صحیح ابن ماجه، ابواب ما جاءنی الجنائز؟ باب: ذکر وفاته و دفنه.

[۸] مستدرک الصحیحین، ج ۱، ص ۳۸۱.

[۹] مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۳۰۴.

[۱۰] حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۳.

[۱۱] طبقات ابن سعد، ج ۲، ص ۴۰.

[۱۲] فتح الباری، ج ۹، ص ۲۰۱.

تقاضای تابوت

محب طبری [۱] به نقل از مادر امام باقر علیه السلام روایت می کند که: فاطمه علیها السلام به اسماء

دختر عمیس گفت:

من از اینکه (فقط) پارچه‌ای روی جسد زن می اندازند تا او را بپوشانند، بدم می آید.

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا، اجازه دهید آنچه را در سرزمین حبشه دیده‌ام نشانت دهم.

آنگاه چند چوب نرم آورد و آن را خم کرد و پارچه‌ای رویش انداخت. فاطمه علیها السلام فرمود:

چقدر خوب و زیباست. با آن، جنازه‌ی زن از مرد تشخیص داده می شود. پس هرگاه از دنیا رفتم،

تو و علی علیه السلام غسل دهید و کس دیگری نباشد.

وقتی از دنیا رفت، عایشه آمد و خواست وارد شود. اسماء گفت: داخل مشو.

عایشه نزد ابی بکر گلایه کرد و گفت این خثعمیه (یعنی اسماء) نمی‌گذارد من در غسل دادن فاطمه

شرکت کنم و هودجی چون هودج عروس برای دختر رسول خدا درست کرده است!

پس ابوبکر آمد و کنار در، ایستاد و گفت:

اسماء، چرا همسران رسول خدا از شرکت در غسل دادن دختر رسول خدا مانع می‌شوی و چرا

چیزی مانند هودج عروس برای او ساخته‌ای؟

اسماء گفت: فاطمه خود از من خواست که نگذارم کسی بر او وارد شود. چیزی را هم که

ساخته‌ام، نمونه‌اش را برایش ساخته بودم و او خواست چنین چیزی برایش بسازم.

ابوبکر گفت: همان که فاطمه دستور داده، بکن.

آنگاه ابوبکر بازگشت، و فاطمه را علی و اسماء غسل دادند.

محب طبری نوشته است که این روایت را ابو عمر نقل کرده، دولابی نیز با اختصار آن را آورده و

نوشته است:

فاطمه چون تابوت را دید تبسم کرد، او (پس از فوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم) جز

در آن روز، تبسم نکرده بود.

بیهقی [۲] نیز این روایت را نقل می کند.

[صفحه ۸۷]

[۱] ذخائرالعقبی، ص ۵۳.

[۲] سنن بیهقی، ج ۴، ص ۳۴.

آوای مرگ

احمد بن حنبل [۱] از ام سلمی نقل می کند که:

فاطمه بیمار بود، همان بیماری که به مرگش انجامید، و من از او مراقبت می کردم. روزی که حال

او بهتر بود و علی علیه السلام بخاطر کارهایی که داشت از خانه بیرون رفته بود، به من گفت: برایم

آب بیاور.

آب را آوردم و او به بهترین وجه خود را شست.

آنگاه گفت: لباس تازه ام را بیاور.

لباس را آوردم و او پوشید و گفت: زیرانداز مرا وسط اتاق پهن کن.

آنچه را گفت، انجام دادم و او رو به قبله، دستهایش را زیر گونه‌اش قرار داد و به پهلو خوابید و

گفت:

اجل من رسیده است و من خود را پاکیزه کرده‌ام، پس نباید مرا کسی برهنه کند.

[صفحه ۸۸]

(این را گفت) و از دنیا رفت. بدنبال آن علی علیه‌السلام آمد و من جریان را به او گفتم.

محب طبری [۲] نیز این حدیث را به نقل از احمد در المناقب و دولابی از ام سلمه روایت می‌کند.

ابن اثیر [۳] نیز آن را از ام سلمی نقل می‌کند.

[صفحه ۸۹]

[۱] مسند احمد بن حنبل، ج ۶، ص ۴۶۱.

[۲] ذخائرالعقبی، ص ۵۳.

[۳] اسد الغابۀ، ج ۵، ص ۵۹۰.

عبور از صراط در قیامت

۱- حاکم [۱] از ابی هریره نقل می کند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

انبیاء روز قیامت سوار بر مرکب مبعوث می شوند تا با مؤمنین قوم خود در محشر ملاقات کنند.

صالح سوار بر ناقه اش - مبعوث می شود و من نیز سوار بر براق [۲] مبعوث می شوم، که با هر قدم

تا نهایت دیدش را طی می کند و فاطمه پیشاپیش من خواهد بود.

حاکم می نویسد: سند این حدیث طبق نظر مسلم، صحیح است.

۲- متقی [۳] به نقل از طبرانی و ابوالشیخ و ابن عساکر، از ابوهریره روایت می کند: (رسول خدا

صلی الله علیه و آله و سلم فرمود):

[صفحه ۹۰]

انبیاء روز قیامت سوار بر مرکب مبعوث می شوند و صالح سوار بر ناقه ی خود مبعوث می شود تا با

مؤمنین اصحابش در محشر ملاقات کند. فاطمه و حسن و حسین سوار بر دو شتر از شترهای بهشت

و علی بن ابی طالب سوار بر شتر من و من سوار بر «براق» مبعوث می شویم. بلال (نیز) سوار بر شتر خود مبعوث می شود و اذان می گوید.

۳- حاکم [۴] از علی علیه السلام- با سندی که نزد مسلم و بخاری صحیح است- نقل می کند:

شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود:

روز قیامت منادی از پشت پرده ندا می کند: ای اهل محشر، چشمان خود را از فاطمه دخت محمد

صلی الله علیه و آله و سلم ببوشانید تا عبور کند.

این حدیث را با سند دیگری نیز نقل می کند [۵] که در آن اضافه شده:

پس فاطمه عبور کرد در حالی که دو ملافه‌ی سبز بر تن داشت.

او سند این حدیث را صحیح می داند. این روایت را ابن اثیر [۶] ، هیشمی [۷] به نقل از طبرانی و

همچنین محب طبری [۸] نقل کرده‌اند.

۴- خطیب بغدادی [۹] با دو سند از عایشه نقل می‌کند: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

روز قیامت منادی ندا می‌کند: ای مردم، سرهای خود را به زیر اندازید تا فاطمه دخت محمد صلی

الله علیه و آله و سلم عبور کند.

محمد طبری [۱۰] نیز به نقل از ابن‌بشران این حدیث را آورده است.

۵- متقی [۱۱] به نقل از ابوبکر در کتاب الغیلابیات، از ابی‌ایوب روایت می‌کند: رسول خدا

فرمود:

روز قیامت منادی از درون عرش ندا می‌دهد: ای اهل محشر، سرهای خود را پائین افکنید و

چشمهایتان را ببوشانید تا فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر صراط عبور کند. پس

فاطمه با هفتاد هزار کنیز از حورالعین چون برق عبور می‌کند.

متقی با دو سند دیگر نیز این روایت را با کمی اختلاف از ابی‌بکر نقل کرده، ابن حجر [۱۲] نیز

از ابوبکر و محب طبری [۱۳] از ابن سعد محمد بن علی بن عمر نقاش این روایت را نقل کرده‌اند.

[صفحه ۹۳]

[۱] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۲.

[۲] «براق» نام مرکبی است که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شب معراج بر آن سوار

شده. - مترجم.

[۳] کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹۳.

[۴] مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۵۳.

[۵] مستدرک الصحيحین، ج ۳، ص ۱۶۱.

[۶] اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۲۳.

[۷] مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۲۱۲.

[۸] ذخائر العقبی، ص ۴۸.

[۹] تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۱۴۱.

[۱۰] ذخائر العقبی، ص ۴۸.

[۱۱] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۸.

[۱۲] الصواعق المحرقة، ص ۱۱۳.

[۱۳] ذخائر العقبی، ص ۴۸.

ایمنی از آتش دوزخ

۱- حاکم [۱] از عبدالله بن مسعود- با سند صحیح- نقل می کند: رسول خدا فرمود:

فاطمه پاکدامن بود پس خداوند ذریه‌ی فاطمه را بر آتش حرام کرد.

روایت فوق را همچنین ابونعیم [۲] و متقی [۳] به نقل از بزار و ابویعلی و طبرانی، و محب

طبری [۴] به نقل از ابوتمام آورده‌اند.

۲- متقی [۵] به نقل از طبرانی از ابن عباس روایت می کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرمود:

[صفحه ۹۴]

خداوند تو و فرزندان را عذاب نمی کند.

۳- متقی به نقل از طبرانی از ابن مسعود روایت می کند:

همانا فاطمه پاکدامن بود و همانا خداوند بواسطه‌ی این پاکدامنی، او و فرزندانش را وارد بهشت می‌کند.

در فصل اول و سوم روایاتی به این مضمون که «خداوند فاطمه و ذریه و دوستانش را از آتش جدا نمود» گذشت.

[صفحه ۹۵]

[۱] مستدرک الصحیحین، ج ۳، ص ۱۵۲.

[۲] حلیة‌الاولیاء، ج ۴، ص ۱۸۸.

[۳] کنز‌العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

[۴] ذخائر‌العقبی، ص ۴۸.

[۵] کنز‌العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

ورود به بهشت

محب طبری [۱] به نقل از علی علیه‌السلام آورده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

فرموده:

دخترم فاطمه روز قیامت محشور می‌شود در حالی که جامه‌ی کرامت بر تن کرده، جامه‌ای

آمیخته با مایه‌ی حیات، همه به او می‌نگرند و در شگفت می‌مانند. سپس جامه‌ای از لباس‌های

بهشت بر تن می‌کند، با خطی سبز به هزار جامه نوشته شده: «دخت محمد صلی الله علیه و آله و

سلم را بر بهترین صورت و کاملترین شکوه و بزرگی هر چه تمامتر و سعادت هر چه بیشتر وارد

بهشت کنید.»

پس او در حالی که هفتاد هزار کنیز اطرافش را احاطه کرده‌اند چون عروس وارد بهشت شود.

[صفحه ۹۷]

[۱] ذخائرالعقبی، ص ۴۸.

نخستین بهشتیان

۱- متقی [۱] به نقل از ابوالحسن احمد بن میمون و رافعی از ابی‌یزید مدنی روایت می‌کند:

رسول خدا فرمود:

نخستین کسی که داخل بهشت شود، فاطمه دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، مثل او

در این امت، مثل مریم است در بنی اسرائیل.

۲- ذهبی [۲] به نقل از ابوصالح مؤذن، با سندی که خود معترف به صحت آن است، از ابوهریره

روایت می کند: رسول خدا فرمود:

اول کسی که وارد بهشت می گردد، فاطمه علیهاالسلام است.

[صفحه ۹۹]

[۱] کنز العمال، ج ۶، ص ۲۱۹.

[۲] میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۱۳۱.

پیوست

برای آگاهی خواننده‌ی گرامی از مقام و منزلت نویسندگان منابع این کتاب و جایگاه ایشان نزد

برادران اهل تسنن، چکیده‌ای از شرح حال چند تن از ایشان را از نظر می گذرانیم. [۱].

<ابونعیم اصفهانی

<احمد ابن حنبل

<ابوداود سجستانی

<عبدالرحمان سیوطی

<حاکم نیشابوری

<محمد ترمذی

<ابن ماجه

<زمخشری

<مسلم - امام المحدثین

[۱] آنچه در پی می آید برگرفته از فرهنگ بزرگان اسلام و ایران، (به اهتمام آذر تفضلی - مهین

فضائلی جوان، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۷۲) است.

والسلام./